

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی **رهافت**

سال چهاردهم، شماره ۵۳، زمستان ۱۳۹۹
صفحه ۲۷ تا ۴۶

انتخاب کارگزاران، تجلی نظریه سیاسی اسلام در نظام جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر نظریه ولایت فقیه

محمدعلی فریدونی خانیمنی / گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.
freyduni@yahoo.com

مسعود راعی دهقی / گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران،
نویسنده مسئول. (masoudraei@yahoo.com)

غلامحسین مسعود / گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.
(drmasoud@iaun.ac.ir)

سیدمحسن ظریفکار فرد / گروه حقوق، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.
(zarifkar_fard@yahoo.fr)

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی انتخاب کارگزاران در نظام سیاسی اسلامی است که ولی فقیه در رأس آن قرار دارد. سؤالی که مدنظر است اینکه: نقش آفرینی ولی فقیه در فرایند انتخاب و یا انتصاب کارگزاران در نظام سیاسی اسلامی با چه ادله‌ای قابل توجیه است؟ پاسخی که می‌توان ارائه کرد این است که ولی فقیه به عنوان تداوم حرکت انبیاء و معصومین در عصر غیبت از حیث پیاده کردن احکام اسلامی و شریعت و همچنین از حیث رعایت معیارهای مردم‌سالاری دینی، نقش مهمی در پیشبرد امور جامعه اسلامی، انتخاب کارگزاران شایسته و همچنین توجه به صلاح مردم در جامعه اسلامی بر عهده دارد. همین مسئولیت باعث نقش آفرینی مستقیم و غیرمستقیم ولی فقیه در امور انتخاب کارگزاران نظام اسلامی و حرکت بر مبنای اصلاح امور جامعه اسلامی است. بررسی حاضر نشان می‌دهد نظریه «نظارت فقیه» بدلیل عدم درک تمایز نظام اسلامی با سایر نظام‌ها و همچنین نادیده گرفتن نقش مصلحت در گره-گشایی از مشکلات نظام اسلامی، نظریه‌ای ناقص است. در مقاله حاضر از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است.

کلیدواژه: اسلام سیاسی، ولی فقیه، کارگزاران، ج.ا. ایران، احکام اسلام.
تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۵/۰۴ تاریخ تأیید ۱۳۹۹/۱۰/۰۲

این مقاله برگرفته از رساله دکتری آقای محمدعلی فریدونی خانیمنی می‌باشد.

مقدمه

انتخاب کارگزاران یکی از مسائل اساسی و حساس در هر جامعه و نظام سیاسی است. پابندی به شعائر و ارزش های جامعه، اصلاح و پیشبرد امور جامعه، پیاده کردن خواسته ها و منابع مردم و نظام سیاسی و همچنین عدم گرایش به فساد و امور مخرب برای اداره دغدغه های اغلب نظام های سیاسی در امر انتخاب کارگزاران و همچنین نظارت بر عملکرد آنان است. بر این اساس، هر نظام سیاسی تلاش می کند تا با به کارگیری فرایندهای مختلفی اعم از نظارت حزبی، نظارت مطبوعات، جابجایی نخبگان و کارگزاران و ... انتخاب کارگزاران را به شکل مطلوبی سامان ببخشد و بر مبنای نظام حقوقی و قانون اساسی خویش، امور جامعه را به پیش ببرد. این فرایند با توجه به رویکرد سیاسی و حقوقی موجود و همچنین برحسب ایدئولوژی های سیاسی و اجتماعی و همچنین بر مبنای باز و بسته بودن نظام های سیاسی در سطح جهان، اشکال متفاوتی نیز به خود می گیرد.

با توجه به همین معیارهای متفاوت، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دو خصوصیت را به صورت همزمان در خویش جمع کرده است. از یک طرف، چون برآمده از انقلاب اسلامی مردم ایران در سال ۱۳۵۷ با هدف استقرار نظام حکومتی اسلام بوده است، ماهیتی مکتبی و مبتنی بر مبانی فکری و اعتقادی مذهب تشیع دارد؛ و از سوی دیگر، مبانی مردم سالارانه و نقش تعیین کننده مردم در انتخاب مقامات حکومتی و مشارکت همه جانبه در اداره امور کشور را لحاظ نموده است. در حالیکه مردم سالاری، شکل نظام سیاسی ایران را تعیین می کند، اسلامی بودن نظام، تعیین کننده ماهیت و محتوای آن است. بر همین اساس، نهادها، ساختارها و تاسیسات این نظام، ضمن انطباق بر ضوابط مربوط به شکل نظام سیاسی، لزوماً بایستی با قواعد و مقررات تعیین کننده محتوای نظام نیز سازگار باشند. در رأس نظام اسلامی که در اینجا جمهوری اسلامی ایران مدنظر است، ولی فقیه قرار دارد که از جهات قانونی و پابندی به قانون اساسی و همچنین عمل بر مبنای شرع، وظیفه دارد که در انتخاب کارگزاران نظام اسلامی نقش ایفا نماید و جامعه را براساس شرایط خاص سیاسی و اجتماعی به پیش ببرد. آنچه می تواند به عنوان یک سؤال مطرح شود این است که نقش آفرینی ولی فقیه در امور انتخاب و انتصاب کارگزاران چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیرمستقیم با چه دلایلی توجیه می شود؟ آیا نقش آفرینی ولی فقیه در امر تعیین کارگزاران در شرایط خاص و حتی عادی نمی تواند در تعارض با مبانی مردم سالاری قرار گیرد؟

به‌رغم وضوح قانون اساسی ایران در تعیین ساختار سیاسی از لحاظ شکلی و محتوایی با مبانی الگوی نظام سیاسی اسلام، تبیین انتخاب کارگزاران و نقش ولی فقیه در این انتخاب اعم از انتخابات مردم و انتصابات صورت گرفته از سوی ایشان، برای درک بهتر محققان، مفید و بلکه ضروری به نظر می‌رسد. این مقاله تلاش می‌کند سازگاری قواعد ناظر بر انتخاب مقامات عمومی که از راه انتخابات برگزیده می‌شوند را با مبانی مکتبی نظام جمهوری اسلامی ایران با توجه به نقش آفرینی ولایت فقیه مورد بررسی قرار دهد. لذا ضمن ارائه تبیین مختصری از الگوی نظام سیاسی اسلام و جایگاه امام یا رهبر در آن، و میزان نقش و اختیار او در انتخاب مقامات حکومتی، نظریه انتخاب و یا نظارت فقیه و بررسی دیدگاه این نظریه درباره جایگاه و نقش ولی فقیه در تعیین کارگزاران نظام سیاسی اسلامی و در نهایت راهکاراندیشمندان مختلف اسلامی و همچنین قانون اساسی را در این زمینه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۱. پیشینه تحقیق

جاوید، ۱۳۹۰، در مقاله‌ای، جایگاه فرامین رهبری را در نظام حقوقی ایران مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. فرامین رهبری در مقاله ایشان به عنوان بخشی از نظام تقنینی و در ارتباط با سایر مراجع صالح قاعده‌گذاری مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است که با این توصیف، تحقیق ایشان، به عنوان بخشی از حلقه‌های ابتدایی تحقیق حاضر تلقی می‌گردد. اسدیان، ۱۳۸۹، در پایان نامه خود، تأثیر تفکیک قوا بر قانونگذاری و وضع مقررات را تحقیق و بررسی کرده است. این سابقه نیز می‌تواند به عنوان مباحث ابتدایی و شاکله توصیفی و نظری مقدماتی ورود به مباحث تعارض صلاحیت تقنینی در منظومه تفکیک قوا مورد به شمار آید. قاسمی ساغند، ۱۳۸۴، به تعارضات بحث حاکمیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با نگاهی ویژه به وظایف و اختیارات رهبری و رئیس جمهور در نظام حقوق اساسی ایران را مورد توجه قرار داده است. از جمله مسئولیت رئیس جمهور در اجرای قانون اساسی را «تعارض نما» دانسته و پیشنهاد کرده‌اند که این وظیفه به مقام رهبری واگذار گردد. مسعود راعی و محمد فلاح سلوک‌لایی (۱۳۹۰)، در مقاله آسیب شناسی رفتار کارگزاران حکومتی از منظر اسلام نیز مکتب حقوقی اسلام را برای حاکمان و کارگزاران تشریح می‌کنند و بدین نتیجه می‌رسند که آسیب‌های بیان شده از سوی مکتب اسلام برای کارگزاران در دو بخش اخلاق حاکمیتی و اخلاق شخصیتی روشن است و با اصلاح این حوزه‌ها می‌توان نگرانی‌ها از بابت تعدی کارگزاران بر مردم را از بین برد. عباسعلی

کدخدایی و محمد فلاح سلوک‌لایی (۱۳۹۰) نیز در مقاله نظام تشویق و تنبیه کارگزاران حکومتی در اسلام به اهمیت تشویق و تنبیه در موفقیت کارگزاران پرداخته است که در صورت بهره‌گیری از این رویه می‌توان عملکرد نهادها و سازمان‌ها را بهبود بخشید. تفاوت پژوهش حاضر با پژوهش‌های مطرح شده این است که به بررسی رابطه کارگزاران و نقش ولی فقیه به عنوان یک نهاد سیاسی در تعیین کارگزاران از حیث مبانی شرعی و مبتنی بر قانون اساسی می‌پردازد.

۲- مبانی نظری تحقیق؛ نظریه سیاسی اسلام

الگوی نظام سیاسی اسلام مبتنی است بر اعتقاد به خداوند متعال به عنوان خالق یگانه و مالک و مدبر عالم وجود. اختصاص و انحصار حق حاکمیت بالذات در خداوند متعال، اساسی‌ترین اصل نظام سیاسی اسلام و زیر بنای آن است (اراکي، ۱۳۹۲: ۱۵۶)؛ که براهین متعدّد عقلی بر آن اقامه شده و ادله فراوان نقلی (قرآنی و روایی) آن را مورد تأکید قرار می‌دهد (اراکي، ۱۳۹۲: ۴۱۰). نفی هر گونه شریک در آفرینش (خلق) و حکمرانی و فرمانروایی بر جهان هستی (تدبیر) و از جمله عالم بشریت، نتیجه منطقی و محتمل این انحصار است.

پروردگار عالم برای تحقق هدف نهایی و غایی از خلقت انسان که همانا عبادت مخلصانه و اطاعت کامل از حق تعالی است؛ پیامبران و رسولان خود را با دلایل آشکار و نزول کتاب و میزان (مقام امامت) به همراه آنان، برای اقامه عدل و برپایی حکومت الهی در جهت نیل به همان هدف نهایی به سوی بشر فرو فرستاده است. مأموریت اصلی پیامبران، رهبری جامعه بشر در راستای تحقق این مقصد، یعنی: تبیین عدل و اجرای آن است؛ مأموریتی که بعنوان عهد الهی، امانت و مسئولیت به آنان سپرده شده^۱ و البته باید این مأموریت را با ابزار ابلاغ و تبیین و در بستر پذیرش مردم - و نه اعمال زور و اجبار - به انجام برسانند. دعوت پیامبران همیشه دو جنبه داشته است: نفی حاکمیت مستکبران و اثبات حاکمیت رهبران الهی. «ائمه معصومین علیهم السلام» (نیز) از لحظه وفات رسول الله (ص) تا سال دویست و شصت هجری (شروع غیبت صغری) درصدد بودند که حکومت الهی را در جامعه اسلامی به وجود

۱ - وَ إِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ. سوره بقره آیه ۱۲۴

۲ - در نامه امیر المومنین امام علی علیه السلام به استاندار خود در آذربایجان آمده است: «بی گمان استانداری تو برای تو طعمه نیست بلکه امانتی است به گردنت». نهج البلاغه، نامه ۵.

بیاورند» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱: ۱۷). در آیات مختلف قرآن کریم، اهداف بعثت نبی مکرم اسلام را دعوت به حیات، هدایت به سمت نور، سلام و صراط مستقیم^۳ و عملی ساختن اهداف پیامبران در طول تاریخ و عملی ساختن هدف اصلی از آفرینش انسان و جهان،^۴ بیان کرده است. اهدافی که در یک کلمه قابل خلاصه کردن است و آن، اسلام یا تسلیم در برابر خداست.^۵ برای تحقق این مقصود، دو چیز ضروری است؛ اول: برنامه و قانون و دوم: رهبری لایق و توانا (کتاب و میزان) که این دو به رهبران الهی داده شده است. که در نهایت، طبق وعده محتوم، حکومت الهی و جامعه عدل را برپا کرده و مدینه صالحان را ایجاد و بساط ظلم را برچینند. وجود کتاب و رهبر الهی از اختیار بشر خارج بوده و توسط پروردگار رحیم برای بشریت همواره فراهم شده است و در زمان ما در کتاب خدا و امام زمان (عج) تجلی یافته است. به علاوه، خواست خود انسان‌ها شرط تعیین کننده است. جامعه بشری باید آماده پذیرش نعمت بزرگ رهبری الهی باشد و پیروی از آن را برگزیند و گرنه چنین نعمتی را نمی توان ناخواسته بر بشر تحمیل کرد (اراکي، ۱۳۸۰: ۹-۳۸).

طرح نظام سیاسی اسلام را در عرصه عمل، می توان در دو سرفصل تبیین نمود: (۱) تأکید ویژه بر پیاده سازی قوانین و احکام الهی در جامعه بصورت تمام و کمال و نفی اجرای قانون غیر الهی یا مغایر با دستورات خداوند متعال، و (۲) تعیین شخص حاکم، به عنوان خلیفه و جانشین خداوند تبارک و تعالی، که تعیین این جانشینی و خلافت صرفاً باید از منطقه خداوند صورت گرفته و در غیر اینصورت مشروعیتی ندارد. وظیفه حاکم مذکور نیز، پیاده کردن دستورات الهی و قوانین او در عرصه زندگی فردی و اجتماعی جامعه و صیانت از محتوای دین و احکام الهی از تغییر و تبدیل و تحریف ها و بدعت های مختلف (منتظری، ۱۳۷۹: ۲۸۹) است.

دقت در قرآن کریم مبین این حقیقت است که خداوند متعال به مقتضای خالقیت، علم به حقایق جهان خلقت و قدرت بی انتهای خویش، حق تعیین حاکم و رهبر بر جامعه بشری

۱ - سوره انفال، آیه ۲۴.

۲ - سوره مائده، آیه ۱۶.

۳ - همان.

۴ - سوره صف، آیه ۹.

۵ - سوره انعام، آیه ۷۱ و سوره نحل، آیه ۸۱.

۶ - وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ. سوره انبیا، آیه ۱۰۵

را به عنوان عهدی بین خود و امام منصوب، بصورت تمام و کمال برای خود محفوظ داشته و آن را به هر که بخواهد واگذار و از هر که بخواهد باز می‌ستاند؛ و انسان‌ها را مکلف به اطاعت از حاکم منصوب می‌نماید. جایگاه و نقش امام در نظام سیاسی اسلام نیز بخش مهمی از نظریه سیاسی اسلام محسوب می‌شود. در این راستا می‌توان بیان کرد که با تعیین حاکم از جانب خداوند متعال، رهبری و هدایت جامعه انسانی، به عنوان یک عهد الهی بر عهده امام قرار داده شده است. از این رو، تمام اختیارات و وظایف و تکالیف حاکمیت متوجه اوست. مسئول حسن اجرا و ایفای همه وظایف حکومت است؛ و نسبت به این مسئولیت در پیشگاه الهی پاسخگو^۱. تعیین کارگزاران شایسته، درستکار و توانمند و واگذار کردن امور مختلف به آنها، از امام در زمینه آنچه به کارگزاران خود سپرده است؛ سلب مسئولیت نمی‌کند. نه تنها امام مسئول اقدامات خود در اداره امور جامعه است؛ بلکه مسئول اقدامات سایر کارگزاران حکومت نیز هست. امام علی (ع) در نامه‌ای به فرماندار بصره (نامه ۱۸ نهج البلاغه)، تأکید می‌کند که آنچه از نیکی یا بدی به دست فرماندار جاری شود؛ عمل مشترک او و امام است. بنابراین انتخاب کارگزاران شایسته به عنوان همکاران و بازوان اجرایی او در ایفای وظایف خود و نظارت بر عملکرد آنان از شئون امام و پیشوای جامعه است. اقامه فرایض و شعائر الهی و تربیت مردم بر اساس اخلاق نیکو و پسندیده، اقامه سنت‌های حسنه و میراندن بدعت‌ها و دفاع از دین و حفظ اصول و فروع و معارف دین از تغییر و تأویل و زیاد و کم شدن، از وظایف حاکم اسلامی بر شمرده شده است (منتظری، ۱۳۷۹: ۶۱).

با در نظر داشتن حق حاکمیت برای معصوم (ع)، ولی فقیه عهده‌دار این منصب در عصر غیبت است. به همین دلیل می‌توان از نیابتی بودن حکومت ولی فقیه در متن اندیشه سیاسی اسلام سخن گفت. اثبات حق حاکمیت برای ولی فقیه جامع‌الشرایط در زمان غیبت امام زمان علیه‌السلام در فقه شیعه؛ مبتنی بر نیابت از امام معصوم است؛ که توسط خود ائمه معصومین علیهم‌السلام از باب نهی از مراجعه به طواغیت^۲ به عنوان مرجع امور مردم در حوادث و وقایع روزگار، و حاکم بر آنان و حجت امام معصوم بر آنان در موضوعات مورد اختلاف و تنازع معرفی و مردم را به آنها ارجاع داده‌اند. اگرچه ولی فقیه با پیامبر اکرم (ص) و امام معصوم از

۱ - فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ. پس قطعاً از مردمی که پیامبران به سوی آنان فرستاده شدند، می‌پرسیم که آیا ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، و از پیامبران نیز که به سوی آنان به رسالت آمدند خواهیم پرسید. که آیا پیام خدا را ابلاغ نمودند (سوره اعراف، آیه ۶).

۲ - در منطق قرآنی و روایی، طاغوت به معنای حاکم غیر الهی است.

لحاظ شأن و شرافت و جایگاه عصمت قابل قیاس نیست؛ لیکن از لحاظ اختیارات حاکمیتی، حدود و حوزه اختیاراتش با آن بزرگواران یکسان بوده و همه اختیارات حاکمیتی را دارا بوده و این اختیارات را به عنوان حق و تکلیف، اعمال خواهد کرد (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۵۱). بنابراین نظام و اندیشه سیاسی اسلام بر محوریت حاکمیت الله، دینی بودن احکام و قواعد سیاسی و همچنین توجه به نقش ولایت فقها در عصر غیبت معصوم بنا شده است.

در مقابل، نظریه‌ای که ولی فقیه را نصب از سوی شارع و تداوم حاکمیت الله می‌داند، نظریه انتخاب و یا نظارت فقیه قرار دارد. براساس این نظریه که مهم‌ترین نظریه در برابر ولایت فقیه و یا نظریه رقیب آن محسوب می‌شود، تلاش برای ساختن حاکمیت اسلامی از پایین به بالا و کسب مشروعیت آن از سوی مردم است. بدین ترتیب، برخلاف نظریه الهی مشروعیت ولی فقیه، برخی نظریات دیگری نیز وجود دارند که براندیشه "انتخاب مردم" و نقش آنان در انتخاب و یا کنار گذاشتن ولی فقیه از حکومت تأکید می‌کنند. مهم‌ترین حامی این نظریه آیت الله منتظری است. ایشان در وهله اول برای تأیید نظریه خود و دخالت دادن مردم در انتخاب ولی فقیه چنین بیان می‌دارد: «آنگاه که امت به اختیار خویش امر ولایت را به کسی واگذار کند بالطبع خود نیز مدافع و نیروی اجرایی وی خواهد شد و در نتیجه ولایت استحکام می‌یابد و نظام انسجام می‌گیرد و فساد دفع و نااهلان از دستگاه حکومت طرد می‌گردند؛ و نیز امت می‌توانند در صورتی که حاکم منتخب، شرایط رهبری را فاقد شد یا اینکه از وظایف خود تخلف ورزید، وی را از حکومت عزل کنند» (منتظری، ۱۳۷۹: ۲۰۴). با پذیرش این نظریه، مردم به عنوان عاملان اصلی حکومت در نظر گرفته می‌شوند و آنان هم در مرحله ایجاد و هم در مرحله تغییر می‌توانند براساس عقل و رأی خود وارد عمل شوند.

بر مبنای نظریه اخیر، تشکیل حکومت اسلامی و در رأس آن نهاد ولایت فقیه نیازمند رأی مردم است و این در صورتی قابل حصول است که نقش مردم در تأسیس، تداوم و بقای نظام سیاسی دیده شود. بنابراین اگر خداوند، تشکیل حکومت و نظام سیاسی را برای مردم ضروری می‌داند، تشکیل آن نه از سوی خداوند و جعل از سوی خدا و یا معصوم (ع)، بلکه با انتخاب مردم تحقق می‌یابد. ایشان ضمن بیان نقش مردم، گستره و کارکرد ولی فقیه را نیز برحسب شرایط زمانی و نیازهای زمانه در نظر می‌گیرند و بر این عقیده هستند: «معنی ولایت امام یا فقیه این نیست که وی شخصاً بدون واسطه همه امور و شؤون حکومت را به عهده گیرد، بلکه به هر اندازه که گستره حکومت گسترده‌تر و نیازها و وظایف بیشتر باشد، قوا و دوائر بیشتری برای اداره جامعه نیاز است و به طور طبیعی هر کار به دایره و قوه متناسب با

آن واگذار می‌گردد. ولکن امام یا فقیه واجد شرایط به منزله رأس مخروط است که بر همه اجزاء حکومت اشراف تام دارد و بالاترین مقام مسؤول در جامعه اوست» (منتظری، ۱۳۷۸: ۲۴-۲۵). نظریه آیت‌الله منتظری درباره ولایت فقیه، نظریه‌ای مبتنی بر تحولات اجتماعی است که شکل حکومت را ناشی از اراده مردمی می‌داند. بر همین اساس، دایره اختیارات ولی فقیه محدود است و حتی می‌تواند از ولایت خارج و نقش "نظارت" به خود بگیرد. به عبارت دیگر، نظریه «نظارت فقیه»، مرکز ثقل این اندیشه را تشکیل می‌دهد. ایشان در این باره بیان می‌کنند: «تعیین شکل حاکمیت دینی از این نظر تابع شرایط اجتماعی و خواست مردمی است؛ هرچند براساس تجربه و حکم عقلا اصولاً تمرکز قوا در یک شخص غیر معصوم زمینه استبداد و فساد را فراهم می‌کند. و در فرض تفکیک قوا طبعاً دایره ولایت فقیه واجد شرایط محدود به همان افتاء و نظارت بر مشروعیت قوانین کشور خواهد بود. و اینگونه نیست که ولایت وی در حوزه اجرا ثابت باشد، بلکه او دارای مرتبه‌ای از مراتب ولایت است» (منتظری، ۱۳۷۷: ۲۰). از این جهت نقش ولی فقیه، نظارت بر عملکرد قوای گوناگون است و نمی‌تواند اختیارات نامحدودی داشته باشد. اندیشه نظارت فقیه با این پیش فرض دنبال می‌شود که مانع از استبداد شود و چنین می‌اندیشد که با کاستن از نقش ولی فقیه و تقلیل دادن آن به نظارت فقیه، می‌تواند نقش مردم را برجسته کند و از نقش ولی فقیه بکاهد.

۱-۲. نظریه انتخاب و نقش آفرینی ولی فقیه در تعیین کارگزاران

رویکردی که با عنوان نظریه انتخاب و یا نظارت فقیه شناخته می‌شود، دیدگاه خاصی درباره نقش آفرینی ولی فقیه در تعیین کارگزاران و حتی حدود اختیارات وی ارائه می‌دهد. نظریه نظارت فقیه باعث می‌شود تا این ایده پذیرفته شود که نقش مردم فراتر از جعل شرع و اعطای اختیارات به ولی فقیه در چارچوب قانون اساسی و یا فراتر از آن باشد. به طریق اولی، پذیرش چنین نظری هرگز نمی‌تواند انتصاب و یا انتخاب کارگزاران سیاسی را بپذیرد. بر اساس دیدگاهی که در این زمینه بیان می‌شود: «اصل مقصود از آن [حکومت فقیه]، نظارت او بر اسلامی بودن قوانین مصوب کشور می‌باشد که آن نیز در صورتی است که مردم خواهان برپایی حکومت دینی و تصویب و اجرای قوانین اسلامی در کشور باشند. در غیر این صورت فقیه غیرمنتخب وظیفه‌ای بیش از ارشاد و بیان و ابلاغ نظریات خود به مردم ندارد و نمی‌تواند دیدگاه خود را بر اکثریت تحمیل کند» (منتظری، ۱۳۷۷: ۲۳). این دیدگاه، نقش فقیه را در تعیین سیاست‌های نظام اسلامی به حداقل می‌رساند و تنها به نقش نظارتی کفایت می‌کند. این نظریه در معنای کلی آن با عنوان "نظریه انتخاب" نیز شهرت دارد. این نظریه بیان می‌کند

که در دنیای امروزی، انتخابی بودن حکومت، کارآمدی بیشتری دارد. قاعده سلطه انسان بر شئون زندگی خویش که انسان را صاحب اختیار زندگی خود می‌داند، با انتخاب سازگارتر است. همچنین شیوه عقلا نیز این گونه بوده است که انتخاب را بر انتصاب ترجیح می‌دادند (منتظری، ۱۳۸۰: ۱۷۷).

بنابراین اختیارات رهبری و ولی فقیه نه تنها فراگیر و در حیطه انتخاب و انتصاب کارگزاران نیست، بلکه در چارچوب قانون و ذیل انتخاب مردم قرار دارد. قدرت او نیز محدود و مقید به قانون اساسی است و در چارچوب قانون نمی‌تواند کارگزاران نظام اسلامی را با رأی و نظر خود انتخاب و یا انتصاب نماید. بُعد دیگری که می‌تواند این نظریه افزود، نقش نظارتی فقیه در اجرای احکام اسلامی است و این گونه نیست که اداره شئون مختلف جامعه بر عهده ولی فقیه باشد، بلکه با رشداندیشه مردم و بلوغ فکری و سیاسی آنان، شکل جدیدی از حکومت می‌تواند پدید آید که دیگر نیازی به دخالت فقیه در امور مختلف نخواهد بود. بر این اساس، حاکم اسلامی تنها نظارت خود را بر اجرای احکام اسلامی عملی می‌کند و ضرورتی برای دخالت وی در امور مختلف و سیاستگذاری ندارد. همچنان که با نحیف شدن اختیارات، در نهایت اختیارات فقیه در حوزه اداره سیاسی و اجتماعی کنار گذاشته می‌شود و در حوزه افتاء و قضا نیز ملاک و معیار همان آراء مردم است (منتظری، ۱۳۷۷: ۳۴). لذا انتخاب کارگزاران و حتی انتخاب ولی فقیه با نقش حداکثری مردم صورت می‌گیرد و براساس قانون و پذیرش آن در جامعه، تعیین و انتخاب کارگزاران از سوی مردم و در راستای انتخاب و اولویت های آنان صورت می‌گیرد. با پذیرش نظریه انتخاب و یا نظارت فقیه، جایی برای انتخاب و یا انتصاب کارگزاران از سوی ولی فقیه باقی نمی‌ماند.

براین اساس، با توجه به تحولات دوران معاصر به دنبال بررسی این مسأله هستیم که نظریه ولایت فقیه چگونه در عمل می‌تواند برای نقش آفرینی در تعیین کارگزاران سیاسی از منطق حاکمیت الهی و مبانی مردم‌سالاری دینی تبعیت کند و نقش وی به عنوان متعادل کننده در نظر گرفته شود. بنابراین آنچه در ادامه مطرح می‌شود، هم نقدی بر نظریه انتخاب و یا نظارت فقیه محسوب می‌شود و هم بیانگر رویکرد الهی-مردمی ولی فقیه در انتصاب و انتخاب کارگزاران نظام اسلامی بر مبنای قانون اساسی، مصلحت و یا حتی احکام حکومتی است.

۳- انتخاب کارگزاران در نظام سیاسی اسلام و نقش ولی فقیه

۳-۱. انتخاب کارگزاران؛ تابع مشروعیت الهی حکومت

ولایت فقیه به عنوان رکن اصلی نظام سیاسی اسلام در عصر غیبت، نقش مهمی در نظارت، انتخاب و انتصاب کارگزاران نظام سیاسی اسلامی دارد و این اثرگذاری تابع شرایط و محدودیت‌هایی است که در هله اول ریشه در مشروعیت الهی حکومت در اسلام دارد. بدین معنا که عزل و نصب کارگزاران در حیطه اختیارات فقیه و در چارچوب ولایت وی بر جامعه صورت می‌گیرد. بنابراین اگر انتصاب و یا انتخابی از سوی ولی فقیه صورت می‌گیرد، تکمیل کننده همان چیزی است که مکلف بودن مؤمن برای پذیرش و اطاعت از ولی فقیه را که بسان حکومت رسول گرامی اسلام و ائمه معصوم است، را نشان می‌دهد. بدین معنا که این ودیعه الهی را که هدفش استکمال انسان‌هاست، به دست اهلش بسپارند و به هیچ روی تن به حکومت شیاطین ندهند (بیات، ۱۳۹۳: ۲۹). بنابراین در نظریه سیاسی اسلام که ولایت فقیه در انتخاب کارگزاران ایفای نقش می‌نماید، مشروعیت الهی حکومت تداوم پیدا می‌کند و این امر همان مسئولیتی است که ولی فقیه برای اداره جامعه اسلامی و اجرای احکام به کار می‌گیرد.

با پذیرش این نظریه که ولی فقیه تداوم حرکت انبیاء محسوب می‌شود، دلایل تاریخی متعددی می‌توان مشاهده نمود که براساس آن، حاکم جامعه اسلامی نسبت به گماشتن کارگزاران به صورت مستقیم و غیرمستقیم ایفای نقش می‌نمود. سیره حکومتی پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) به عنوان الگوی عملی حکومت اسلامی نشان‌دهنده قیام و اقدام ایشان به نصب حاکم و استاندار، به عنوان یکی از صلاحیت‌های ذاتی اعمال ولایت الهی است. از جمله نصب و اعزام حاکم برای یمن (ابن هشام، ۱۳۶۱: ۲۴۱) و اعزام افراد متعدد به عنوان حاکم به شهرهای مختلف توسط پیامبر اکرم (ص) (جعفریان، ۱۳۷۷: ۱۰۴) و تعیین و اعزام استاندارانی به بصره، کوفه، یمن، مصر و شام توسط امام علی (ع) (طبری، ۱۳۶۲، ۱۶۱) از موارد اقدام آن بزرگواران به تعیین کارگزار بوده است. امام علی (ع) در نامه ۵۳ نهج البلاغه، ضمن نصب مالک اشتر به فرمانداری مصر، تأکید می‌کنند که مالک اشتر را به عنوان والی و حاکم مصر برگزیده است؛ و به او مسئولیت داده تا کارهای آن دیار را سامان بخشد. این مطلب آشکارا بر اینکه نصب اشخاص صلاحیت‌دار، به عنوان کارگزاران جامعه، از اختیارات «ولی امر» می‌باشد؛ دلالت دارد. در فرازی دیگر از همین نامه، خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «از میان مردم، برترین فرد را برای قضاوت انتخاب کن... برای فرماندهی سپاه، کسی را برگزین که خیرخواهی و شکیبایی او بیشتر است... سپس در امور کارگزارانت بیندیش و پس از آزمایش، به کارشان بگمار... کارگزاران دولتی را از میان مردمی پاکیزه و

با تقوی و.... انتخاب کن... از نویسندگان و منشیان، کارها را به بهترین آنها واگذار». بدین - ترتیب، در اسلام، انتخاب بهترین ها و شایسته ترین ها برای واگذاری امور عمومی به آنان به عنوان یک اصل مهم و حیاتی مورد پذیرش قرار گرفته است. آنکه انتخاب می کند؛ باید بهترین ها را برگزیند؛ و آنکه انتخاب می شود؛ در صورتی که بداند از او بهتر و شایسته تری برای پذیرفتن آن مسئولیت وجود دارد؛ نباید بپذیرد. هم شخص انتخاب کننده و هم فرد انتخاب شونده، در صورتی که خلاف این دستور عمل کنند؛ به شهادت احادیث متعدد، از پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) خائن به خدا و پیامبر و مسلمانان هستند (منتظری، ۱۳۷۹: ۶۴).

دفاع از انتخاب کارگزاران توسط حاکم جامعه اسلامی و یا ولی فقیه با این استدلال تقویت می شود که هدف از تشریع احکام، اجرای آنها در جامعه اسلامی است و مسئولیت این امر نیز بر عهده فقیه گذاشته شده است و شخص دیگری حق ندارد متصدی اجرای این امور شود (حلبی، ۱۳۶۲: ۴۲۲). در این صورت با توجه به مسئولیتی که برای ولی فقیه در امر اداره حکومت اسلامی و به تبع آن جامعه اسلامی وجود دارد، انتخاب کارگزاران نظام سیاسی نمی تواند برخلاف اصول اندیشه سیاسی اسلام تلقی شود، زیرا مسئولیت ناشی از اداره امور ایجاب می کند که ولی فقیه افرادی صالح و شایسته را برای تمشیت و اداره امور برگزیند. به علاوه اینکه، انتخاب افراد شایسته از سوی ولی فقیه و یا حاکم اسلامی گویای این مسأله است که توجه به امر "شایسته سالاری" در نظام سیاسی اسلام بسیار حائز اهمیت است و هر رویکردی که در صدد بنا ساختن جامعه مورد نظر خود باشد نمی تواند بدون توجه به امر شایسته سالاری نسبت به انتخاب کارگزاران سیاسی اقدام نماید.

امروزه و برحسب آنچه باعث می شود ولی فقیه در انتخاب کارگزاران حتی در قالب "تنفیذ" نقش داشته باشد این است که تمایزی میان حکومت الهی و حکومت طاغوت برقرار شود و کارگزاران جامعه اسلامی بدانند که از ولی فقیه عادل تبعیت می کنند و در مسیر احکام اسلامی عمل می نمایند. بر همین اساس است که امام خمینی بیان می کند: «اگر چنانچه فقیه در کار نباشد، ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است... اگر با امر خدا نباشد، رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد، غیر مشروع است. وقتی غیر مشروع شد، طاغوت است. اطاعت او اطاعت طاغوت است... طاغوت وقتی از بین می رود که به امر خدای تبارک و تعالی یک کسی نصب شود» (موسوی خمینی، ۱۳۷۰: ۲۲۱). همچنان که امام خمینی (ره) به عنوان بنیانگذار نظریه ولایت فقیه در تنفیذ حکم رؤسای جمهور نیز همین عقیده را دارد و بیان می کند:

«برحسب آنکه مشروعیت آن باید به نصب فقیه جامع الشرایط باشد، اینجانب به موجب این حکم، رأی ملت را تنفیذ و ایشان [رئیس جمهور] را به این سمت منصوب نمودم» (موسوی خمینی، ۱۳۷۰: ۱۳۹).

فقه‌های شیعه اعم از متقدمین و متأخرین نیز که در طول تاریخ اسلام، متعرض مباحث مربوط به ولایت فقیه در زمان غیبت شده و بصورت مختصر یا مفصل مباحث مربوطه را مورد تبیین قرار داده‌اند؛ صلاحیت ولایت عامه بر مسلمانان و قیام به امور آنان و نیز عزل و نصب کارگزاران حکومت را از اختیارات ولی فقیه بر شمرده‌اند (ملک افضلی اردکانی و سلیمانی، ۱۳۹۳). سید عبدالحسین لاری (متوفای ۱۳۴۲ ق) در کتاب «قانون در اتحاد دولت و ملت» می‌نویسد: «ولی فقیه بر همه اقشار جامعه از فرمانروایان و کارگزاران حکومت و دولت گرفته تا خزانه داران و مردم، در تمام امور حسب و اجراء حدود شرعی و ترجیح و تعیین احکام کلی و مصالح نوعی؛ اعم از عزل و نصب و تعزیر و حدود و تبدیل و تألیف قلوب یا تبلیغ احکام یا اتمام حجت رسول و امام، «ولایت» دارد و «حاکمیت» او محرز و نافذ و جاری است» (لاری، ۱۳۲۶، ۴)؛ بنابراین مجتهد جامع الشرایط، نایب امام در زمان غیبت و حاکم و رئیس مطلق است و «فقط در فتو دادن مرجع نیست، بلکه در همه آنچه که عموم مردم به آن نیاز دارند؛ از حکومت و قضاوت و غیره ولایت دارد و برای غیر او تصدی اینها جایز نیست، مگر با اذن و اجازه مجتهد» (مظفر، ۱۳۸۰: ۳۵). بر این اساس، نصب مسؤولان دولتی در اختیار ولی فقیه است. «ولی فقیه منشأ مشروعیت نظام است و همه نهادهای حکومت از جمله قوای سه گانه و قانون اساسی و قوانین عادی با تنفیذ وی مشروع می‌شود» (مؤمن، ۱۴۱۵، ق، ۱۱-۱۲). نصب مسؤولان دولتی، بلکه نصب هر کسی که کاری از دولت اسلامی به او واگذار می‌شود از اختیارات فقیه است (مؤمن، ۱۳۸۳: ۵۴۹).

امام خمینی (ره)، بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی ایران نیز مشروع بودن تمامی ارکان نظام اسلامی از جمله رئیس جمهور را منوط به امر فقیه می‌دانند: «اگر چنانچه فقیه در کار نباشد، ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است... اگر با امر خدا نباشد، رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد، غیر مشروع است. وقتی غیر مشروع شد، طاغوت است. اطاعت او اطاعت طاغوت است... طاغوت وقتی از بین می‌رود که به امر خدای تبارک و تعالی یک کسی نصب بشود» (موسوی خمینی، ۱۳۷۰: ۲۲۱). ایشان در تنفیذ احکام رؤسای جمهور می‌فرمایند: «به حسب آنکه مشروعیت آن باید به نصب فقیه جامع الشرائط باشد؛ اینجانب به موجب این حکم، رأی ملت را تنفیذ و ایشان را به این سمت «منصوب» نمودم» (همان، ج ۱۲، ص ۱۳۹).

پس «اجرای همه احکام اسلامی که در نظم جامعه اسلامی دخالت دارند، بر عهده فقیه جامع الشرائط است که یا خود او مباشرتاً آن‌ها را انجام می‌دهد و یا با تسبیح، به افراد صلاحیت دار تفویض می‌کند» (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۲۵۱). مبانی فقهی ما اقتضا دارد که در زمان غیبت امام معصوم، انتخاب و انتصاب کارگزاران، به دست ولی فقیه که حاکم و ولی علی الاطلاق است؛ باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۵۴) و «اگر کسی بخواهد در شؤون حکومت و ولایت تصرف کند، باید مأذون از سوی ولی فقیه باشد و عمل وی مورد تنفیذ رهبری حکومت اسلامی قرار گیرد» (مظاهری، ۱۳۷۸: ۶۹).

در نتیجه تمام صلاحیت‌های ولایت فقیه در زمینه تأثیر گذاری در انتخاب کارگزاران نظام، اعم از انتخاب مستقیم و بی واسطه آنان مانند انتخاب رئیس قوه قضاییه، عالی‌ترین فرماندهان نظامی و انتظامی و فقهای شورای نگهبان و... یا نظارت غیر مستقیم بر انتخاب آنان مانند تعیین صلاحیت کاندیداهای انتخابات مختلف توسط شورای نگهبان، یا تنفیذ انتخاب مقام عمومی توسط مردم، مستند به مسئولیت‌های ویژه او و اختیاراتی است که در اجرای این مسئولیت‌ها به او واگذار گردیده است. آن بخش از فرامین مقام رهبری که ناظر به انتصاب شخصی برای انجام مأموریتی ویژه است؛ ولو در قانون اساسی تصریح نگردیده باشد؛ با استناد به اختیارات ولایی ایشان با تبیین گفته شده توجیه می‌گردد. مثال ایجاد شورای عالی انقلاب فرهنگی و واگذاری مسئولیت مهندسی نظام فرهنگی کشور و سیاستگذاری کلان در این حوزه مثالی قابل توجه است.

اطلاق اصول ۵ و ۱۰۷ قانون اساسی، مبتنی بر شناسایی جایگاه ولایت امر و امامت امت برای ولی فقیه در زمان غیبت امام عصر (عج) و عهده‌داری ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن برای رهبر منتخب خبرگان ملت، بر مبنای اختیارات حکومتی ولی فقیه در فقه اسلامی، تمامی مسئولیت‌های اداره و رهبری و هدایت جامعه اسلامی به سوی کمال، سعادت، حفظ امنیت، استقلال کشور و امت اسلامی را برای او ثابت می‌داند. با این اوصاف، مطابق قانون اساسی، در صورتی که مصلحت اقتضا کند؛ مانعی برای ولی فقیه در جهت تأسیس یک نهاد جدید مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی و اعطای مسئولیتهای خاص به آن وجود ندارد (الهام و میرمحمدی میبیدی، ۱۳۹۲، ۱۵۷). با توجه به جایگاه شرعی و قانونی ولی فقیه دیده می‌شود، نقش وی در تعیین کارگزاران سیاسی جامعه و کسانی که مدیریت امور مختلف جامعه را بر عهده دارند، مصداق صلاح جامعه اسلامی و گامی برای اصلاح امور به شمار می‌رود.

۲-۳. نقش ولی فقیه در انتخاب کارگزاران بر مبنای مردم‌سالاری

اختیارات و مسؤولیت‌های ولی فقیه در قانون اساسی مشخص و روشن است. اما از آنجایی که وضعیت پیچیده داخلی و بین‌المللی به گونه‌ای است که تنها با وجود قانون حل نمی‌شود، نقش‌آفرینی رهبری در امور مختلف جامعه می‌تواند نقش مهمی در تعیین کارگزاران جامعه و تمشیت امور سیاسی جامعه داشته باشد. یکی از این موارد احکام حکومتی بر مبنای مصلحت است که برای اداره جامعه توسط حاکم اسلامی وضع می‌شوند (علی‌پور و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۰۵). از این جهت، نقش‌آفرینی ولی فقیه در راستای قانون و عمل بر مبنای حل مشکلات جامعه است که ممکن است در حوزه تعیین نخبگان و یا ایجاد نهادی جدید جلوه‌گر شود. این نقش‌آفرینی بر مبنای اصل مصلحت و در قالب حکم حکومتی نسبت به تعیین کارگزاران و یا نظارت بر عملکرد آنان منجر می‌شود. از آنجایی که صدور حکم حکومتی توسط ولی فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به رسمیت شناخته شده و در همه‌پرسی نیز مورد تأیید اکثریت قاطع مردم جامعه قرار گرفته است، لذا تعارضی با اصل حاکمیت قانون و مبانی آن نخواهد داشت و البته مکانیزم‌های نظارتی چندی نیز در قانون اساسی به منظور تحقق حاکمیت قانون در این معنا تبیین شده است (عطریان، ۱۳۹۳: ۱۶). یکی از مکانیزم‌های قانونی آن است که حاکم بر سه قوه مقننه، مجریه و قضاییه قرار دارد و برای تحقق مشروعیت قوای سه‌گانه، ناگزیر باید اختیارات فقیه در تمامی ارکان حکومت به گونه‌ای اعمال شود و نهاد رهبری از فراز قوای سه‌گانه این اختیارات را اعمال می‌کند (شفیعی‌فر، ۱۳۷۸: ۶۸-۶۷). به عنوان مثال، هنگامی که ولی فقیه بر مبنای جایگاهی که در نظام اسلامی دارد و تشخیص می‌دهد که انتصاب فلان مدیر در رده‌های بالای قوه مجریه و یا قوه قضاییه به صلاح مردم و نظام اسلامی نیست، طی یک فرایند شفاف به رئیس آن قوه متذکر می‌شود که نسبت به کنار گذاشتن آن فرد اقدام نماید و فرد مناسب‌تری را جایگزین وی نماید.

انتخاب کارگزاران سیاسی در جامعه اسلامی علاوه بر رأی و نظر مردم نیازمند نظارت از سوی ولی فقیه نیز می‌باشد. زیرا بدون نظارت ولی فقیه، ممکن است مشکلات بیشتری برای بخش‌های مختلف جامعه پدید آید. نکته‌ای که باید مدنظر قرار گیرد، اینکه این جایگاه عالی برای شخصیت حقوقی ولایت فقیه است و نه برای شخصیت حقیقی او. یعنی دستورات ولایت فقیه زمانی معتبر است که بنا بر ضوابط فقهی و اسلامی باشد و بر مبنای رأی و نظر مردم به پیش رود. زیرا از منظر ولایت فقیه، حضور فراگیر ملت در عرصه‌های مختلف بیانگر

مردم سالاری دینی است (رحمانی تیرکلایی، ۱۳۹۹: ۱۶). بدین ترتیب، شما هر چقدر به ولایت فقیه جایگاه بدهید، به قانون اسلامی و دینی ارج گذاشته‌اید و آن را بالا برده‌اید. و این همان قانون‌مداری است. با توجه به نظر اکثریت مردم، در انتخاب مدل حکومت اسلامی، این قانون‌مداری، تحقق مردم سالاری نیز می‌باشد. از جمله می‌توان به احکام حکومتی اشاره کرد که رهبر جامعه اسلامی با توجه به مصلحت جامعه تصمیماتی اتخاذ می‌کند. با این استدلال که هر کسی که در مقام‌انداز و هدایت است و حتی حکومتی که ادعای اسلامی بودن را دارد و در صدد اجرای قوانین اسلامی در سطح جامعه است و به دنبال هدایت مردم - حداقل هدایت اجتماعی (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸: ۳۷). باید از ارتکاب هرگونه عملی که موجب سعادت و سرافرازی جامعه اسلامی می‌شود، دفاع کند و نسبت به انجام آن اقدام نماید تا از این طریق از شکل‌گیری برخی مشکلات از جمله اختلالات اجتماعی جلوگیری کند (راوندی، ۱۴۰۵: ۳۱۴).

اما از جهت اداره امور کشوری و قانون جمهوری اسلامی، قانون اساسی اصل و ملاک است. و تا زمانی که به حمایت مردمی، چنین نظامی پابرجاست، قانون اساسی آن ملاک می‌باشد. رهبری با جایگاه قانونی‌ای که برای او تعیین شده است (اصل ۵۷ قانون اساسی)، می‌تواند در بن بست‌ها و نقص‌های قانون، مشکل‌گشا باشد و گره‌های قانون‌گذاری را با اختیاری که قانون به او داده، حل کند. این مسأله درباره نظارت بر تعیین و انتخاب کارگزاران نظام اسلامی صادق است. هنگامی که این رویه برای تعیین کارگزاران سیاسی نیز اعمال شود، حکومت اسلامی بر مبنای عقل ولایی و هدایت در مسیر تشریع قدم بر می‌دارد. بدین ترتیب اسلام و حکومت اسلامی نیز به عنوان یک مجموعه نظام‌مند از این قانون عقلی (سیفی مازندرانی، ۱۳۸۷: ۱۳) و بر مدار عقلانیت حاکم اسلامی امور سیاسی و اجتماعی را به پیش می‌برد. ضمن اینکه در برابر این اختیارات، مسؤولیت‌های رهبری نیز مشخص است و حتی اصل ۱۴۲ قانون اساسی، رئیس قوه قضائیه را مسؤول کنترل اموال رهبری نموده است تا برخلاف حق افزایش نیافته باشد. نهایتاً از مهم‌ترین اصول قانون اساسی در این باره، ذیل اصل ۱۰۷ آن قانون است که رهبری را با تمامی آحاد ملت در مقابل قانون یکسان می‌شمارد و بر این اساس اگر تخلفی از آن مقام سر بزند، مانند دیگر شهروندان، قابل رسیدگی خواهد بود. بنابراین، قانون اساسی در کنار اعطای اختیارات خاص به رهبری، پیش‌بینی نظارت‌های کافی و مؤثر را نیز مدنظر قرار داده است.

بر این اساس، نظرگاه‌های بیان شده مبنی بر عدم لزوم نظارت بر رهبری و یا عدم نظارت بر نهادهای تحت نظر آن مقام و همچنین یکسان ندیدن ولی امر در بعضی از قوانین با روح قانون اساسی و نظر حضرت امام به عنوان یکی از نظریه پردازان اصلی ولایت فقیه، ناسازگار به نظر می‌رسد (سروش محلاتی، ۱۳۷۸: ۱۲۷). در همین راستا، یکی دیگر از وجوه مردم‌سالارانه که از سوی رهبری و ولی فقیه برای اداره امور جامعه و انتخاب کارگزاران جامعه دخالت دارد، توجه به نظر و رأی مردم و در یک کلام انتخاب آنان است. همین ویژگی از گذشته و در زمان صدر اسلام نیز در سنت رسول گرامی اسلام نیز وجود داشته است. تا جایی که حتی پیامبر گرامی اسلام (ص) در شنیدن مسائل و مشکلات جامعه اسلامی تا جایی پیش می‌رفت که مخالفان ایشان، اصطلاح "گوش" را برای تخریب ایشان به کار می‌بردند. آیه شریفه زیر به همین مسأله اشاره می‌کند: «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُوْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ اِذْنُ قُلٍّ اِذْنٌ خَيْرٌ لِّكُمْ يَوْمَنَ بِاللّٰهِ وَ يَوْمَنَ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ وَرَحْمَةً لِّلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ...». «از جمله منافقان کسانی هستند که پیامبر خدا را می‌آزارند و درباره او می‌گویند که گوش است (یعنی سخت وابسته به آرای اطرافیان خویش بوده و استقلال رأی و اراده ندارد)، به آن‌ها بگو گوش بودن پیامبر به سود شماست (و قهراً بیشتر از آنچه خدا به او اختیار داده و تکلیف فرموده است، نمی‌طلبد) و دیگر اینکه به مؤمنان نیز اعتماد دارد (و برای اندیشه آنان اعتبار قائل است) و او رحمتی است برای کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و آنان که پیامبر خدا را آزار دهند، عذاب دردناکی در انتظارشان خواهد بود».

در هر صورت فرایند فوق نشان می‌دهد که انتخاب کارگزاران از سوی ولی فقیه و یا نظارت وی برای پیشبرد امور جامعه اسلامی موافق مردم‌سالاری دینی است و البته که وجه تمایز نظام سیاسی اسلامی از سایر نظام‌های سیاسی نیز به شمار می‌رود. از آنجایی که ولی فقیه بر فراز قوا و دستگاه‌های مختلف اداره جامعه اسلامی قرار دارد، تشخیص وی برای انتخاب کارگزاران از جهت انتخاب و یا انتصاب نمی‌تواند خللی در فرایند مردم‌سالاری دینی در نظر گرفته شود.

۳-۳. ولی فقیه و مقید به قانون و احکام شرع

نقش ولی فقیه در انتخاب و یا انتصاب کارگزاران به معنای فرار رفتن از قانون اساسی و یا عدم قانون‌مداری این نظریه نیست. بلکه به طور مشخص، ولی فقیه هم برآمده از قانون و انتخاب مردم و احکام شرع است و هم در همین محدودیت‌ها و فرصت‌ها، در امر انتخاب و انتصاب کارگزاران نقش‌آفرینی می‌کند. بدین ترتیب، پس از پذیرش نقش ولی فقیه در

انتصاب و یا انتخاب کارگزاران نظام اسلامی این سؤال مطرح است که ولی فقیه چگونه و از چه راه هایی قابل نظارت کردن است؟ آنچه می تواند به عنوان مبنا قرار گیرد، دیدگاه امام خمینی(ره) و همچنین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. امام خمینی(ره) به صراحت بر این عقیده بود که ولی فقیه نیز در چارچوب قانون اساسی است و باید مقید به قانون اساسی باشد. به بیان ایشان: «همه باید مقید به این باشید که قانون را بپذیرید ولو بر خلاف رأی شما باشد. باید بپذیرید برای این که میزان اکثریت است و تشخیص شورای نگهبان که این مخالف قانون نیست و مخالف اسلام هم نیست، میزان این است. همه ما باید بپذیریم» (موسوی خمینی، ۱۳۷۳: ج ۱۴، ص ۳۷۷).

ایده امام خمینی(ره) در این زمینه معطوف به قانونی عمل کردن ولی فقیه به تنهایی نیست، بلکه بر این باور هستند که همه باید تحت لوای قانون باشند و حاکمیت قانون را بپذیرند. زیرا به بیان ایشان که می فرمایند: «اسلام دیکتاتوری ندارد، اسلام همه اش روی قوانین است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۳: ج ۱۱: ۲۳). به علاوه اینکه، ولی فقیه از ارکان اساسی حکومت اسلامی است و حاکمیتش در راستای قرآن و حاکمیت الهی و اگر غیر از این باشد، قابل قبول نیست. به تعبیر امام خمینی(ره) که بیان می کنند: «حکومت اسلام، حکومت قانون است و یگانه حکم و قانونی که لازم الاجرا است، قانون خدا است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۳: ۳۵). بنابراین اگر نقش ولی فقیه در انتخاب و یا انتصاب کارگزاران به عنوان یک رویه متمایز در نظام اسلامی و اندیشه سیاسی اسلام مطرح است، به معنای عمل بر قانون اساسی، احکام شرع و تلاش برای اجرای این احکام است. به طور خلاصه باید گفت انتخاب و انتصاب کارگزاران چیزی جز تلاش برای برقراری حاکمیت احکام اسلامی و دستورات خداوندی در عرصه های مختلف و از جمله سیاست و اجتماع نیست.

نتیجه گیری

انتخاب کارگزاران در نظام سیاسی اسلامی از دو جهت قابل توجه است؛ یکی اجرای احکام اسلامی در جامعه و دوم عمل بر مبنای رویکرد مردم سالاری دینی که هر دو برای پیشبرد امور جامعه اسلامی و پیاده کردن احکام دین در جامعه صورت می گیرند. از این جهت، در نظام سیاسی اسلامی، اجازه تصرف در امور سیاسی جامعه بر مبنای اصل انتخاب مردم و انتخاب از سوی ولی فقیه انجام می شود که به دلیل حساسیت اداره جامعه اسلامی و عمل بر مبنای دستورات شریعت، و در زمان غیبت معصوم(ع)، به نائب معصوم سپرده می شود. بر این اساس، اگر فرایند کارگزاران نظام سیاسی اسلامی از چنین محدوده ای خارج

شود و اجازه دخالت به دیگران داده شود، حاکمیت اسلامی در خطر می افتد و حتی می توان شاهد غلبه حاکمیت طاغوت باشیم. آنچه از نظام سیاسی اسلامی بر مبنای ولایت فقیه و اصول قانون اساسی مشاهده می شود این است که نظارت ولی فقیه بر امور مختلف جامعه ساری و جاری است و این نظارت نمی تواند بدون توجه به کارگزاران دنبال شود. بنابراین ولی فقیه با توجه به صلاح جامعه اسلامی و پیاده کردن احکام اسلامی هم از حیث قانونی و هم از حیث مصلحت و احکام حکومتی می تواند نسبت به انتخاب دقیق کارگزاران مخصوصاً در سطوح بالای حاکمیتی اقدام نماید و یا اینکه قوا و دستگاه های مختلف را از انتخاب کارگزاران ناسالم بازدارد. تعیین، انتصاب و انتخاب کارگزاران چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیرمستقیم و در قالب توصیه به سایر قوا و دستگاه وجه تمایز نظام سیاسی اسلامی از سایر نظام های سیاسی به شمار می رود. آنچه امروزه و در قالب ولایت فقیه در نظام جمهوری اسلامی ایران دنبال می شود، دنباله رو تداوم نظام اسلامی پس از غیبت معصوم است که نوعی نظارت فعال و پویا بر امور مختلف جامعه از جمله انتخاب کارگزاران است. هرچند نظریه انتخاب و یا نظارت فقیه، نقش ولی فقیه در انتخاب و انتصاب کارگزاران را به چالش می کشد، اما نظریه مزبور به دلیل عدم طرح واقعیات جهان معاصر و همچنین نادیده گرفتن نیاز به نقش آفرینی ولی فقیه برای گره گشایی از مسائل مستحدثه نمی تواند نظریه ای کارا و مفید باشد. به علاوه اینکه، وجه تمایز نظام اسلامی و سایر نظام های سیاسی مبتنی بر اندیشه سکولار را در نظر نمی گیرد.

با در نظر گرفتن نقش ولی فقیه در تعیین کارگزاران نظام اسلامی و نظارت بر عملکرد آنان، پذیرش حق حاکمیت مردم، در طول حاکمیت الهی بوده، و اتکای اداره امور به آرای عمومی و انتخاب مقامات عمومی از قبیل نمایندگان مردم در مجالس شورای اسلامی و خبرگان رهبری، انتخابات ریاست جمهوری و ... با مبانی اعتقادی و فقهی قانون اساسی نباید تعارضی پیدا نماید. در این قضیه، که از طرفی بر حق نصب کارگزاران توسط ولی فقیه تأکید می شود. از سوی دیگر، بر اساس جمهوری بودن شکل حکومت، مردم از طریق انتخاب نمایندگان خود، اعمال حاکمیت می نمایند، اما در این میان، نظارت بر اعمال کارگزاران از جمله سران سه قوه، نیروهای نظامی و ... که در قانون اساسی بیان شده است، مصداق تعیین مصالح جامعه اسلامی است که از این جهت رهبری نیز می تواند نسبت به تنفیذ رأی مردم (مقام ریاست جمهوری)، انتصاب رییس قوه قضاییه و ... اقدام نماید. ضمن اینکه بر اساس آنچه در قالب حکم حکومتی از سوی ولی فقیه قابل اعمال است، انتخاب کارگزاران

براساس شرایط جامعه و دشواری‌هایی که بر جامعه وارد می‌شود، صورت می‌گیرد. از آنجا که منتخبین مردم، به عنوان کارگزاران حکومت اسلامی انجام وظیفه خواهند نمود و براساس مبانی فقهی ما، مشروعیت تصرف کارگزار در امور عمومی، منوط به دارا بودن شایستگی‌های ضروری، نصب و تنفیذ ولی فقیه است؛ برای جمع بین همه مقدمات ضروری تعیین کارگزاران، نقش آفرینی مستقیم و غیرمستقیم ولی فقیه در تعیین کارگزاران نظام اسلامی امری پذیرفتنی است. براساس مبانی فقهی، حق بررسی و احراز صلاحیت کاندیداها توسط نهادهایی مانند شورای نگهبان، توسط ولی فقیه یا شخص یا هیأتی منصوب ایشان، محفوظ و غیر قابل خدشه باشد. الگوی نظام سیاسی اسلام، با قرار دادن امام (اعم از پیامبر اکرم (ص)، امام معصوم (ع) یا ولی فقیه) در نقطه مرکزی و محوریت نظام سیاسی، انسجام، یکپارچگی، وحدت و اقتدار نظام، و عدم انحراف از اصول و لوازم حاکمیت الهی را تضمین نموده است.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم.

اراکي، محسن (۱۳۸۰). **نگاهی به رسالت و امامت از دیدگاه قرآن کریم**. لندن، فراکتاب با همکاری بوک اکسترا.

اراکي، محسن (۱۳۹۲). **فقه نظام سیاسی اسلام**. ویرایش دوم، قم: انتشارات مجمع فکر الاسلامی.

بیات، مسعود (۱۳۹۳)، ولایت فقیه و جایگاه آن در حکومت اسلامی با تکیه بر براهین عقلی و نقلی، **مجله بصیرت و تربیت اسلامی**، سال یازدهم، شماره سی و یکم، صص ۴۵-۱۹.

جعفریان، رسول (۱۳۷۷)، **تاریخ تحول دولت و خلافت**، جلد سوم، قم، بوستان کتاب.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱). **ولایت فقیه؛ ولایت فقا هت و عدالت**، قم، مرکز نشر اسراء.

حلی، ابوصلاح (۱۳۶۲)، **الکافی فی الفقه**، اصفهان، کتابخانه امیرالمومنین.

خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۱)، **انسان ۲۵۰ ساله**، بیانات مقام معظم رهبری درباره زندگی سیاسی مبارزاتی ائمه معصومین (علیهم السلام)، تهران، نشر موسسه ایمان.

راعی، مسعود، عطریان، فرامرز (۱۳۹۱). حاکمیت قانون و احکام حکومتی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. **فصلنامه حکومت اسلامی**، شماره ۱، دوره ۶۳، صص ۱۴۷-۱۲۳.

رحمانی تیرکلایی، حسین (۱۳۹۹)، تبیین الگوی مفاهیم علوی در الگوی قدرت سیاسی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، **فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی**، سال چهاردهم، شماره ۵۲، صص ۲۰-۳.

سروش محلاتی محمد (۱۳۷۸) «خبرگان و نظارت»، **فصلنامه حکومت اسلامی**، ش ۱۴، صص ۱۳۹-۱۱۱.

شفیعی فر، محمد (۱۳۷۸)، جایگاه ولایت فقیه در قانون اساسی، **فصلنامه حکومت اسلامی**، ش ۱۳، صص ۶۰-۸۰.

علیپور، محمدرضا، توسلی، منوچهر، احمدی، محمدصادق (۱۳۹۹)، احکام حکومتی جلوه‌ای از مردم‌سالاری دینی در جمهوری اسلامی ایران، **رهیافت انقلاب اسلامی**، سال چهاردهم، شماره ۵۲، صص ۱۲۲-۱۰۱.

لاری، سید عبدالحسین (۱۳۲۶)، **قانون در اتحاد دولت و ملت**، شیراز، سپهر محمدی.

مصباح یزدی، محمدحسین (۱۳۹۲)، **حقوق و سیاست در قرآن**، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مظاهری، حسین (۱۳۷۸)، **تکته‌هایی پیرامون ولایت فقیه و حکومت دینی**، اصفهان، بصائر.

ملک‌افضلی اردکانی، محسن، سلیمانی، عباس (۱۳۹۳)، نقش و جایگاه ولی فقیه در انتخاب و انتصاب کارگزاران نظام اسلامی در فقه سیاسی و حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، **فصلنامه حکومت اسلامی**، سال نوزدهم، شماره سوم، صص ۳۱-۵۷.

منتظری، حسینعلی (۱۳۷۷)، **حکومت دینی و حقوق انسان**، قم: نشر ارغوان.

منتظری، حسینعلی (۱۳۷۸)، **اسلام دین فطرت**، تهران: نشر سایه.

منتظری، حسینعلی (۱۳۷۹)، **مبانی فقهی حکومت اسلامی**، جلد اول، ترجمه: صلواتی، تهران، انتشارات سراپی.

موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۰)، **صحیفه نور**، جلد ۱۰ و ۱۱ و ۱۲. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۳)، **صحیفه امام (ره)**، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۳)، **ولایت فقیه**، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)، **ولایت فقیه: حکومت اسلامی**، چاپ نهم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

منابع عربی

ابن هشام، عبدالمملک (۱۳۶۱). **السيرة النبویة**، جلد ۴، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

راوندی، قطب‌الدین (۱۴۰۵)، **فقه القرآن**، قم: نشر کتابخانه مرعشی نجفی.

سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۳۸۷)، **مبانی الفقه‌الفعال فی القواعد الفقهیه‌الاساسیه**، قم: انتشارات اسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸)، **الاخلاق فی القرآن**، قم: انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).

مؤمن، محمد (۱۳۸۳)، **الولاية الالهية الاسلامیة أو الحكومة الاسلامیة**، قم، مؤسسه نشر اسلامی.

مؤمن، محمد (۱۴۱۵ ق)، **کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة**، قم، مؤسسه نشر اسلامی.

مظفر، محمدرضا (۱۳۸۰)، **عقائد الامامیه**، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

منتظری، حسینعلی (۱۳۸۰)، **نظام الحکم فی الاسلام**، تهران: نشر سراپی.